



اما با مخالفت رهبری و نامه صریح ایشان، معاون اول تغییر کرد و احمدی نژاد او را به عنوان رئیس دفتر رئیس جمهور جایگزین کرد. محمدرضا رحیمی سومین معاون اول احمدی نژاد بود که از شهریور ۱۳۸۸ تا مرداد ۱۳۹۲ در این جایگاه قرار گرفت. اسحاق جهانگیری، تنها معاون اول دو دوره ریاست جمهوری حسن روحانی بود و محمد مخبر نیز به عنوان معاون اول دولت مرحوم رئیسی انتخاب شد و حالا یکبار دیگر محمدرضا عارف است که در این جایگاه مهم قرار گرفت.

#### ▼ یک حضور دوباره؛ سکوت عارف می شکند؟

عارف که نامش به عنوان معاون اول دولت چهاردهم اعلام شد؛ پیشتر وزیر پست و تلگراف و معاون اول، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، رئیس دانشگاه تهران، نماینده مجلس، عضو پیوسته فرهنگستان علوم و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است. دوران حضور عارف در عرصه سیاسی ایران فراز و نشیب های فراوانی داشت؛ در حالی که بهترین عملکرد عارف را به زمان ریاست او بر دانشگاه تهران و معاون اولی ریاست جمهوری نسبت می دهند، بدترین عملکرد او را به ریاست او بر فراکسیون امید و نمایندگی مردم تهران می دانند. سکوت او در دوران نمایندگی با انتقادهای فراوانی روبه رو شده بود و در همان شرایطی که انتقادها به او بالا گرفته بود، صحبت های پسر او نیز درباره ژن خوب خشم عمومی را نسبت به عارف بیشتر کرد. پس از انتصاب او به این سمت واکنش ها به عارف دوگانه بود، برخی عارف را بهترین گزینه برای این پست می دانستند و برخی نیز به سن بالای او و عملکرد ضعیف سیاسی او در سال های اخیر انتقاد داشتند. اما یکی از حمایت ها از این انتخاب مربوط به علی شریفی زارچی، اسناد اجرایی دانشگاه شریف بود که با اشاره به استعفای عارف از هیئت جذب دانشگاه شریف به خاطر اخراج او تاکید کرد که این کار به ندرت از سوی سایر مسئولان اتفاق می افتد. حال با این انتخاب باید دید آیا عارف ۷۳ ساله انتخاب درستی برای این سمت است؟ و می تواند همان رویکرد دوران جوانی را داشته باشد و سکوت خود را بشکند؟

#### نگاه اصولگرا

### محمد مهاجری فعال سیاسی اصولگرا:

## عارف مورد اعتمادترین برای پزشکیمان بود

همین مسئله که اشاره کردید در مورد آقای عارف وجود دارد. برخی از منتقدین ایشان می گویند سن ایشان بالاست و سه سال هم از رئیس جمهور بزرگتر است و در دهه اخیر هم کاری انجام نداده و حتی در دهه اخیر هم که رئیس فراکسیون امید بود کار خاصی از نظر سازماندهی و تشکیلاتی انجام نداده است. موافقین اما بیشتر روی تخصص و سواد ایشان و دوره مسئولیت ایشان به عنوان معاون اول دولت خاتمی تکیه می کنند. از آنجایی که ایشان در بین شخصیت های اصلاح طلب یک وزنه سیاسی قابل اعتنا محسوب می شود و به شخص آقای خاتمی نزدیک است و برداشت من این است که از طرف آقای خاتمی به آقای پزشکیمان معرفی شده اند، می تواند در دولت به عنوان یک عامل وحدت عمل کند و تا این اندازه معتقد می شود به عنوان معاون اول به عارف اعتماد کرد.

با به طور کلی فکر می کنید معاون اول باید چه ویژگی هایی داشته باشد و با توجه به شرایطی که جامعه ما الان در آن قرار دارد، نیاز ما به چه معاون اولی است؟ برداشت من این است که معاون اول در ایران مانند معاون اول در آمریکا است و تا زمانی که رئیس جمهور خودش همه کاره است، معاون اول کارهای نیست. مثلاً آقای مخبر در دوره بعد از شهادت آقای رئیسی به عنوان معاون اول، رئیس دولت شد اما قبل از آن نقش مؤثری نداشت و بیشتر نقش دستیار را داشت. در اینجا هم به نظر آقای عارف چنین نقشی را برای رئیس جمهور بازی می کند و همین هم در عرف سیاسی جامعه پذیرفته شده است.

با توجه به شرایط کشور و ویژگی هایی که خود آقای پزشکیمان دارند، آیا انتخاب درستی در مورد معاون اول داشتند یا خیر؟

من البته در مقامی نیستم که بگویم آقای رئیس جمهور انتخاب درستی داشته پانه. اما فکر می کنم در بین گزینه هایی که به ایشان پیشنهاد شد، حتماً آقای عارف مورد اعتماد ایشان بود. یک دوره در مجلس همکاری بودند، حرف هایی هم زده شده که روزگاران قدیم هم با همدیگر رفیق بودند احتمالاً مورد اعتمادترین فردی که هم اصلاح طلب باشد، هم تندرو نباشد، هم بتواند عامل وحدت کابینه باشد و اگر این موارد را ملاک قرار دهیم، انتخاب درستی بوده است.



در قانون اساسی است که به موجب قوانین عادی شفاف سازی نشده اند؛ چراکه قانون اساسی از جهتی انتخاب این مقام توسط رئیس جمهور را اختیاری دانسته؛ اما از طرف دیگر، وظایف حساس و گسترده ای بر عهده او قرار داده شده است. (محمد مظهري، استاد حقوق دانشگاه تبریز و همکاران، فصلنامه حقوق اداری، شماره ۱۵ / تابستان ۹۷) «اتفاق نادری که پس از حادثه سقوط یاکرگد حامل رئیس دولت سیزدهم، سیدابراهیم رئیسی و تیم همراه او رخ داد، جایگاه معاون اول وی را بیش از همیشه روشن کرد. او به عنوان کفیل رئیس جمهور در جلسات قوای سه گانه شرکت می کرد، جلسات هیئت دولت را تشکیل می داد، دستورات متعددی صادر کرد و مسئول برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری شد.

#### ▼ همه معاون اول ها

نقش معاون اول در پی بازنگری قانون اساسی بسیار مهم و حساس بوده، تا جایی که احمدی نژاد حاضر شد از محمدرضا عارف برای ادامه تصدی این پست در دولت خود دعوت کند که با مخالفت عارف روبه رو شد. عدم توانایی احمدی نژاد در انتخاب معاون اول، او را با ددسرهای بزرگی روبه رو کرد و مجبور به انتخاب سه معاون اول در دو دوره ریاست جمهوری وی شد. پرویز داوودی، نخستین معاون اول او، بدون خداحافظی و با قهر از دولت رفت، در آن زمان مطرح شده بود که داوودی در تغییر نرخ آمار بیکاری دست داشته و در عزل و نصب های اقتصادی دولت نیز دخالت های بسیاری می کرد. مرحوم حسن حبیبی نخستین معاون اول رئیس جمهور در ایران بود که در مردادماه سال ۱۳۶۸ از سوی مرحوم هاشمی رفسنجانی عهده دار این مسئولیت شد و به مدت ۱۲ سال و در دولت خاتمی عهده دار این مسئولیت بود. محمدرضا عارف دومین معاون اول در ایران بود که با اشاره گرفتن حبیبی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ این مسئولیت را برعهده گرفت. پرویز داوودی سومین معاون اول رئیس جمهور در ایران در چهار سال اول ریاست جمهوری احمدی نژاد به این سمت رسید و با قهر او اسفندیار رحیم مشایی معاون اول رئیس جمهور شد. مشایی در تیر ۱۳۸۸ کمتر از یک هفته در جایگاه معاون اولی بود،



محمد مظهري، استاد حقوق دانشگاه تبریز:

**پیرامون وظایف و نقش مقام معاون اولی**  
**سوالات و ابهامات جدی وجود دارد و به نظر می رسد، قوانین و مقررات موجود در این باره از نوعی نقص رنج می برند که ریشه آن تعارضات و کلی نگری های موجود در قانون اساسی است که به موجب قوانین عادی شفاف سازی نشده اند؛ چراکه قانون اساسی از جهتی انتخاب این مقام توسط رئیس جمهور را اختیاری دانسته؛ اما از طرف دیگر، وظایف حساس و گسترده ای بر عهده او قرار داده شده است**

از اهمیت و نقش ویژه ای برخوردار است و قانونگذار وظایف متنوع و حساسی را، چه در زمان حضور رئیس جمهور و چه در نبود وی برای او در نظر گرفته است؛ اما متأسفانه پیرامون همین وظایف و نقش این مقام سوالات و ابهامات جدی وجود دارد و به نظر می رسد، قوانین و مقررات موجود در این باره از نوعی نقص رنج می برند که ریشه آن تعارضات و کلی نگری های موجود

بودن در عرصه داخلی و خارجی نکته بسیار مهمی است که اقتضا می کند در مورد جایگاه معاون اول بحث سن را مؤلفه مطلق تأثیرگذار در نظر بگیریم. البته بر خورداری از سلامت جسمی و توان انجام این ماموریت ها لازم است که با ارتباط نزدیکی که با آقای عارف دارم، فکر می کنم ایشان همچنان توانمندی جسمی این کار را دارند و معتقد به رعایت اخلاق در حوزه سیاسی هستند و در سطوح قوه مجریه و مقننه نیز به صورت پلکانی حضور داشته اند؛ اگر آقای دکتر عارف این دوره هم تصمیم به نامزدی می گرفت مانند سال ۹۲ صلاحیت او تأیید می شد. به عبارتی نفر اول و دوم قوه مجریه علاوه بر خورداری از عمیق ترین روابط اعتمادآور از نظر رده بندی هم باید کسانی باشند که کاملاً همدیگر را درک کنند.

جدای از مسئله سن این انتقاد به آقای عارف وجود دارد که در زمان نمایندگی مجلس سیاست سکوت را در پیش گرفته بودند و این سوال مطرح است که آیا می تواند سکان دار هیئت وزیران در غیاب رئیس جمهور و امور هماهنگی دولت باشد؟ فکر می کنید این رویکرد را تغییر می دهند؟

با توجه به تجربه و شناختی که دارم این صفت داده شده به آقای دکتر عارف را یکی از مصادیق عینی بد اخلاقی سیاسی در مجموعه مؤثر به روی کار آمدن دولت آقای روحانی می دانم. این یک برچسب غیر اخلاقی سیاسی است که به ایشان زده شد تا آن بخش از دولت آقای روحانی در صورتی که آقای عارف سال ۹۲ کنار نمی رفت و آقای روحانی هم رئیس جمهور نمی شد برای دور زدن دکتر عارف و پایگاه رای او و گرایش به سمت دکتر لاریجانی از این برچسب به صورت تاکتیکی استفاده کردند و دکتر عارف هم چون عنصر رسانه ای نیست، در مجلس دهم و فراکسیون امید نتوانستند آنگونه که باید و شاید در مقام دفاع بروز و ظهور پیدا کنند و این صفتی که گفتید به ناحق متوجه ایشان شده است. از طرف دیگر ایفای نقش در قوه مجریه و مقننه ماهیت متفاوتی دارد و اگر بنا است آقای دکتر عارف از نظر توانمندی مورد قضاوت قرار گیرد نباید در مجلس مورد قضاوت قرار بگیرد، بلکه در قوه مجریه و زمانی که رئیس دانشگاه اصفهان و تهران و صنعتی شریف بوده و در وزارت پست و یا سازمان برنامه و بودجه بوده است و دیگر محیط های اجرایی، باید توانمندی ایشان ارزیابی شود. ضمن آنکه آن برچسب یکی از مصادیق غیر اخلاقی برآمده از ناسیاسی آقای دکتر روحانی و اطرافیانش در طی مجلس دهم بود.

معمولاً به صورت سنتی می گویند موضوعات اقتصادی محل ورود معاون اول است اما همانطور که در حکم آقای پزشکیمان به این موضوع اشاره نشد و از طرفی هم شایعه است که فرد دیگری قرار است این مسئولیت را به دست بگیرد، آیا این تداخل وظیفه است و فکر می کنید چنین جداسازی درست است؟

تقسیم کار واقعی بین معاون اول و رئیس جمهور بستگی به نوع مذاکرات و توافقات و تصمیمات فی مابین دارد. تا قبل از اینکه این تقسیم کار صورت بگیرد به نظر من از بیرون نمی توان قضاوت کرد و یا حکمی صادر کرد. فکر می کنم با ارتباط صمیمانه ای که بین دکتر پزشکیمان و دکتر عارف وجود دارد نظام تقسیمات کار بین آن دو در توافقات دوجانبه تعیین خواهد شد.

#### نگاه نظریه پرداز



#### مناره های کج

سعید حجاربان، نویسنده و نظریه پرداز سیاسی در یادداشتی در سایت «مشق نو» درباره تغییر دولت ها نوشته است: «چنانکه می دانیم و می خوانیم، چند سالی است اصطلاح «ناترازی» در مجمع علمی و نیز رسانه ها به کرات استعمال می شود. ترازی یکی از ابزارهای معماری و کارکرد آن شب سنجی است. بنابراین وقتی از ناترازی می گویند، گویی دو وضعیت را در دو کفه ترازو قرار می دهند و باید دیگر مقایسه می کنند. ناترازی مورد اشاره ممکن است در لفظ گمراه کننده باشد و ما را به حوزه حسابداری و حسابرسی یعنی بیلان (balance) محدود کند، اما در واقع ناترازی اعم از این هاست و بیانگر وضعیتی است که درایی ها و ظرفیت ها، توانایی پوشش تعهدات را نداشته باشند. باری، ایران اکنون در حوزه انرژی، مالی، بانکی، محیط زیست و... دچار ناترازی است و آمارها، در این باره به روشنی با ما سخن می گویند در حالی که دولت مشغول به تولید صوری انواع ترانزنامه است غافل از آنکه ناترازی را نمی توان با تبلیغات علاج کرد. با این وجود، به گمان من ضرورت دارد در تحلیل شرایط نگاه را از سطح افق برداریم و مسائل را به شکل عمودی تحلیل کنیم. اما چگونه؟ در همان معماری، که ذکر آن رفت، ابزار دیگری به نام شاقول وجود دارد. شاقول همان گونه که می دانیم ریسمان بلندی است که یک سر آن وزنه ای بسته شده است و از ارتفاع رها می شود تا نشان دهد بنای ساخته شده چه میزان انحراف دارد. اگر شاقول را جایگزین تراز کنیم، قادر خواهیم بود بر اساس روندها و در مباحث نظری با پژوهش های طولی اعوجاج های موجود در ساختار کشور را نشان دهیم. با این اوصاف می توان ادعا کرد ما علاوه بر ناترازی، با ناشاقولی هم مواجه ایم.» در بخش دیگر این یادداشت آمده است: «یک نمونه ناشاقولی در حوزه انتخابات و گردش قدرت است. انتخابات در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه اصلی ترین سازوکار تغییر و در درجه بعد حل منازعه است. به عبارتی انتخابات از چنان توانی برخوردار است که عموم بحران را در دل خود هضم کند و نهایتاً به یک انتقال آرام ختم شود. این پدیده در ایران به درستی فهم نشده است؛ گویی خواستند ترمیم تابلوی نقاشی داوینچی را به آقای جنتی بسپارند. لذا است که طی سال ها عدم قطعیت انتخابات بیشتر شده است و هیچ کس نمی داند روندها به چه صورت پیش می روند؛ به بیان سعدی، بنیاد استصواب در اول اندکی بوده است، هر که آمد بر او مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده است؛ فهرست ها و گمانه زنی های پیش از تأیید صلاحیت از یک سو، و تلاش ها برای خدشه دار کردن فلسفه انتخابات از سوی دیگر!»

حجاربان در بخشی از این یادداشت «ناشاقولی در مسئله بوروکراسی را اساسی ترین ناشاقولی کشور» عنوان کرده و آمده است: «عنصر اول ناشاقولی بوروکراسی ناظر بر تربیت نیروی انسانی غیر مولد است. در مقطع پایه نظام آموزش عالی کشور به تدریج رشته های زیادی تأسیس شده و دانشکده ها شاخه ورگ زیادی پیدا کرده اند. حال آن که این رشته / گرایش های جدیدالتأسیس در عمل برای کشور - و حتی شخص دارای مدرک - مفید فایده نیستند و صرفاً بر حجم دانشنامه های صادر شده می افزایند. از دیگر سو، شاهد رونق گرفتن مدارکی تحت عناوین MBA و DBA هستیم که فلسفه وجودی شان بر کردن خلأ ناکافی بودن است؛ مسیری که اولاً به کالایی شدن نظام دانش و ثانیاً، پرورش مدعیان بی دانش ختم می شود. عنصر دوم ناشاقولی بوروکراسی به نیروی تحمیلی راجع است. طی سالیان نیروهایی به ساختار اداره کشور تحمیل شده و بوروکراسی را متورم کرده اند.» وی در پایان نوشت: «این نوشته را با حکایتی به پایان می برم. آورده اند معماری مناره ای می ساخت. پیرمردی از آن محل عبور می کرد، سری بالا کرد و رو به معمار گفت: به نظر من این مناره کج است. معمار گفت: انگار حق با توست. اندکی مناره را با دست های ات فشار بده، تا صاف شود، من هم شاقول می اندازم و مراقبت می کنم. پیرمرد کمی فشار داد و معمار گفت: کافی است. بیشتر فشار نده، که این دفعه از آن طرف کج می شود. پیرمرد خوشحال از آن محل عبور کرد. شاگرد معمار به وی گفت: این چه کار مسخره ای بود؟! معمار پاسخ داد: می دانم کارم مسخره بود، اما اگر این کار را نمی کردم اول خبر کج بودن مناره در قهوه خانه می پیچید. بعد به خانه های رفت و نهایتاً تا شب، کل شهر خبر می شدند که مناره شهر کج است و همه می آمدند و خرابی به بار می آمد. متأسفانه، دولت فحیمه ما، در حد آن معمار به این ناشاقولی ها توجه ندارد تا دست کم با برخی ابزارهای تبلیغی بنای اش را صاف نشان دهد تا بی قواره گی ها کمتر به چشم آیند.»